

چهارمین ازدواج جنگالی مرد ۸۰ ساله

به گزارش خبرنگار ما، زن میانسال که مقابل قاضی عموزادی رئیس شعبه ۲۶۸ دادگاه خانواده نشسته بود همزمان با تسلیم دادخواستش گفت: «۷ سال قبل وقتی به خاطر اختلافهای شدید خانوادگی خانام را همراه دو فرزندم ترک می کردم تصور نمی کردم شوهرم با زن جوانی ازدواج کند.» زن میانسال، در حالی که آهی می کشید گفت: دختر ۲۱ ساله ای بودم که «قادر» به خواستگاری ام آمد. آن زمان کمتر کسی در روستای ما سواد خواندن و نوشتن داشت. اما خواستگارم معلم بود و این ویژگی برای من که خانواده ای متوسط و بی سواد داشتم افتخار بزرگی بود. به همین دلیل به تفاوت سنی ۳۷ ساله مان توجهی نکردم و با مهریه ۱۰۰ هزار تومان به عقد دائم شوهرم درآمد. اما خیلی زود متوجه شدم شوهرم قبل از من ۲ بار ازدواج کرده. او همسر اولش را به خاطر نازایی طلاق داده بود، اما همسر دومش با دو فرزندشان در حوالی مشهد زندگی می کرد. با اطلاع از این موضوع شدت رنجیده خاطر شده و تصمیم گرفتم از او جدا شوم. اما وقتی متوجه شدم باردارم از جدایی پشیمان شدم. با این حال از همسرم قول گرفتم بین من و همسر دیگرش عدالت را رعایت کند. بعد هم سعی کردم از سر ناچاری موضوع را به فراموشی بسپارم و با شرایط کنار بیایم و زندگی کنم. اما افسوس که رفتارهای سرد و بی روح و خسیس بودن شوهرم هر روز شرایط زندگی را به ما سخت تر و سخت تر می کرد. هر قدر هم تلاش می کردم بی فایده بود چرا که همسرم بی خیال بود.

مدتی از تولد پسر اولم نگذشته بود که متوجه شدم فرزند دیگری در راه دارم، اما تولد دومین فرزندمان هم تأثیری در تغییر رویه زندگی شوهرم نداشت. به همین خاطر چند بار تصمیم به جدایی گرفتم اما به دلیل زندگی در روستا از آنجا که همه طلاق را بد می دانستند مجبور بودم تحمل شرایط سخت و دشوار بوم تا اینکه سرانجام ۷ سال قبل کاسه صبرم به سر آمد و به دنبال اختلافهای شدید و درگیری با «قادر» خانه را ترک کردم و همراه بچه هایم به تهران آمده و با اندوخته ای که داشتم خانهای اجاره کردیم تا هم از محیط سرد زندگی ام دور باشم و هم فرزندانم بتوانند به تحصیل و کار بپردازند. در این مدت نیز هر چه تلاش کردم شاید همسر بی زندگی بازگردد بی نتیجه بود. البته تا ۴ سال از او هیچ خبری به زندگی داشتم حتی شغل و مکان زندگی اش را نیز تغییر داد تا نتوانیم به او دسترسی داشته باشیم. تا اینکه ۳ سال قبل ما را پیدا کرد به سراغمان

آمد. با اینکه دل خوشی از زندگی مشترک و اخلاق و رفتارش نداشتم اما از آمدنش خوشحال شدم. غافل از اینکه او برای گرفتن اجازه ازدواج مجدد به دیدن آمده بود. او قصد داشت سومین «هوو» را وارد زندگی ام کند که شدت از رفتارهای توهین آمیز همسرم ناراحت شدم و با اعلام مخالفت شدید برای ازدواج چهارم او را از خانه بیرون انداختم تا اینکه چندی قبل متوجه شدم او با دختر جوانی ازدواج کرده است. با شنیدن این خبر احساس کردم تمام ۳۲ سال زحمت و تلاش هایم بر باد رفته است. به همین دلیل تصمیم گرفتم از همسرم به خاطر چهارمین ازدواجش آن هم بدون اجازه شکایت کنم. شوهرم وقتی از شکایتم مطلع شد درخواست

عدم تمکین به دادگاه داد و از من شکایت کرد. به همین دلیل امروز به دادگاه آمده ایم تا تکلیف زندگی ام را مشخص کنم.»

زن با چشمان اشکیار گفت: «حاضر به زندگی ام بازگردم و در کنار همسرم زندگی کنم به خاطر اینکه در این مدت هر دو پسر را به سرو سامان رساندم و حالا تنها زندگی کردن برایم بسیار سخت است بنابراین حاضرم با همسرم زندگی کنم.»

در این میان پیرمرد که تا آن لحظه سکوت کرده بود به قاضی عموزادی گفت: همسر اولم را به خاطر نازایی طلاق دادم و بعد از آن با زنی که ۹ سال از خودم کوچکتر بود ازدواج کردم اما از زندگی و نوع رفتارهایش راضی نبودم. بنابراین تصمیم گرفتم دوباره ازدواج کنم. به همین دلیل به خواستگاری «سیما» رفته و او را به عقد دائم خود درآوردم. اما هرگز تصور نمی کردم او نیز زن مورد نظرم نباشد! ۷ سال قبل هم به دنبال قهر همسر، تصمیم گرفتم تنها زندگی کنم، اما نتوانستم بیش از ۴ سال طاقت بیاورم. به



همین خاطر به سراغ سیما رفته و به او گفتم اگر ظرف یک هفته به خانه برنگردد ازدواج خواهیم کرد. اما او که تمام حرف هایم را بهانه می دانست بی توجه به درخواستم به خانه بازنگشت و من هم در ۷۷ سالگی با دختر جوانی ازدواج کردم.

آقای قاضی با اینکه همسر چهارم بیش از ۴۰ سال از من کوچکتر است اما به خوبی درکم می کند و من او را بیشتر از سه همسر قبلی ام دوست دارم. او بیش از آنکه به فکر زندگی و پول باشد به فکر من است و ما برای زندگی خود برنامه هایی داریم تا روزه های متفاوتی را با هم تجربه کنیم. حالا هم ۳ سال است با او زندگی می کنم و حتی یک بار هم دعوا نکرده ایم و به هیچ عنوان حاضر نیستم همسر سومم را به خانه بازگردانم زیرا از زندگی فعلی ام راضی هستم و اگر «سیما» از شرایط ناراضی است می تواند درخواست طلاق نماید. پس از پایان جلسه قاضی دادگاه به این زوج یک هفته مهلت داد تا با هم به توافق برسند. در غیر این صورت حکم قانونی را صادر خواهد کرد.